

چراغ قرمز

دختری که با مشاوره اشتباه سر از ناکجا آباد در آورد

رفیق بد



خوش تیپ و باکلاس بود و من همه جوهره او را می خواستم. خانواده اش ناراضی بودند اما او پایش را در یک کفش کرد و گفت فقط مرا می خواهد اما...! این صحبت های دختری است که زندگی مشترکش با تلخی به پایان رسید. او چگونگی آشنایی با همسرش را این گونه شرح داد: پدرم فقط به خواسته های خودش فکر می کرد و انگار نه انگار که همسر و فرزندان دارد. مادرم نمی خواست زندگی مان خراب شود اما هر روز بیشتر از گذشته طاقش طاق می شد. مادرم که از کارهای پدرم عاصی شده بود، طلاق گرفت. پس از آن ما به خانه پدربزرگم رفتیم. مادرم سعی می کرد هم وظیفه پدری و هم وظیفه مادری اش را انجام دهد اما زندگی بر من سخت می گذشت. همیشه در زندگی ام کمبود عاطفه را احساس می کردم تا این که از طریق دوستم با پسری آشنا شدم. خوش تیپ و باکلاس بود و من بدون توجه به عاقبت آن به این رابطه مخفیانه ادامه دادم. او وقتی مطمئن شد به من علاقه مند است به خواستگاری ام آمد. من آن روز احساس خوشبختی زیادی می کردم اما خانواده اش ناراضی بودند ولی با سماجت و لجبازی پسر مورد علاقه ام، بالاخره با هم ازدواج کردیم اما پس از ازدواج مان خانواده همسر روی خوش به من نشان ندادند. با ورود به خانواده آن ها گمان می کردم کمبودهای گذشته ام برطرف می شود اما نه تنها زندگی ام بهتر نشد بلکه به دلیل سرکوفت های آنان و توهین و تحقیرهای شان دیگر تحمل این زندگی را هم نداشتم. تحمل این زندگی هر روز برابم سخت تر می شد تا این که یکی از دوستانم به من کشیدن شیشه را برای آرام شدن روانم پیشنهاد داد و مدعی شد که این ماده اعتیادآور نیست. من هم باور کردم و به کشیدن آن روی آوردم و به یک باره دیدم که به یک معتاد تبدیل شده ام. با این اتفاق شوهرم که دیگر تحمل بی محلی های خانواده اش را نداشت بهانه دستش آمد و مرا طلاق داد. به خانه مادرم برگشتم اما برای جور کردن پول مواد مشکل داشتم تا این که با یک مرد غریبه آشنا شدم. او مرا با خود به یک خانه فساد برد و پس از چند روز مأموران پلیس در آن جا مرا دستگیر کردند.

ماجرای ازدواج دو خواهر نوجوان با دو پیر مرد

وقتی مواد عقل مادر را می گیرد



مواد خودش به عقد یک مرد درآورد یا به بیان بهتر مرا فروخت. اما من از این تجربه سیاه عبرت نگرفتم و دوباره این سرنوشت تلخ را برای دو دختر ۱۰ و ۱۲ ساله ام تکرار کردم و با همراهی شوهر معز خشکیده ام به آینده آن ها با دست خودمان کبریت زدیم و آن را به آتش کشیدیم. زن و مرد بی روح دو دختر خردسال غرق در رویای کودکانه شان را به خاطر مشتئ اسکناس به عقد دو مرد ۸۵ و ۹۰ ساله در می آورند. شنیدن این درد برای هر وجدان بیداری غم انگیز است که چطور پدر و مادری این چنین می توانند به موجوداتی خالی از عاطفه تبدیل شوند و آتش به زندگی فرزندان شان بزنند اما این نتیجه دوستی با اهریمن اقیونی است.

مادر رنج کشیده تعریف می کند: بعد از این که دو دختر نحیف و کم سن و سالم را به عقد دو پیرمرد سالخورده در آوردم آن ها بعد از چند سال زندگی مشترک طاعت نیاوردند و دست به خودکشی زدند و آتش به جان شان انداختند. وقتی بر بالین سوخته دخترانم حاضر شدم یکی از آن ها به من گفت: مادر به نظرت شوهر من جوان تر است یا همسر تو؟ این جملات همچون پتک سهمگینی بر سرم فرود آمدند و آه از درونم بیرون زد. بله دخترم درست می گفت. او در مقابل شوهرش نوه او به حساب می آمد نه همسرش. همسر یکی از دختران غم زده دار فانی را وداع می گوید و دومی هم در بستر بیماری باقی می ماند. بعد از این اتفاقات مهر خشکیده مادر به ناگاه با باریدن اشک های دو فرزندش جوانه می زند و عطر خوشی را در زندگی آن ها تزریق می کند و تصمیم می گیرد آن دو را از این جهنم بیرون بکشد. هر روز بعد از این ماجرا مهر مادر بیشتر غلیان می کند و چتر حمایتی خود را روی سر ۴ فرزند باقی مانده از ۵ دهه زندگی اش می گستراند. حالا زن پا به سن گذاشته مهمان کمپ شدن تا به سیاهی زندگی گذشته اش را بشوید و پاکی را برای فرزندانمش به ارمان آورد.

من و همسرم باقی نمانده بود از معالجه و بردن پیش دکتر هم خبری نبود و آن ها جلوی چشم مان پرپر می شدند.

به گفته خودش اعتیاد خزانه مهر مادری اش را خشکانده و به یک کویر خشک و زمخت تبدیل کرده بود. با از دست دادن ۸ جگر گوشه اش روزی به دور از چشم شوهر عقب رفته بود. پا در مطب دکتر می گذارد و با تزریق آمپول سازگاری زن به ۴ فرزند دیگرش حیات می بخشد و این گونه آن ها به سرنوشت غم بار خواهر و برادرهای قبلی شان دچار نمی شوند. حتی روزی مرد خانواده زنش را داخل بیمارستان گیر می اندازد و جلوی بیماران دیگر او را به باد کتک می گیرد که چرا بدون اجازه او پا در چنین مکانی برای معالجه گذاشته است. اما این همه ماجرای زندگی تلخ و گرنده زن جوان نیست و سرنوشت دوران کودکی اش را این بار با دست خودش برای دو دختر خردسالش رقم می زند.

هر بار با چشمانی اشک آلود و کمی سکوت زن سالخورده روایت می کند: از کودکی بهره ای نبردم چون تا به قول امروزی ها آدمم دست چپ و راستم را بشناسم پدرم شادی کودکانه را از من گرفت و مرا در قبال تامین

۱۰ ساله بود که به جای

بازی با اسباب بازی در خانه پدرش او را در قبال تامین مواد شوهر داد

برده. زن جوان هر سال یک بچه به دنیا می آورد و به موازات آن هر چند ماه یک باریکی از فرزندانش را به خاطر بیماری خاصی از دست می داد. حاصل زندگی مشترک او ۱۲ فرزند است که از آن ها فقط ۴ نفر زنده می ماندند و بقیه قربانی اعتیاد خانواده می شوند و شیشه عمرشان شکسته می شود و زیر خروارها خاک آرام می گیرند.

زن دل شکسته تعریف می کند: ۸ فرزندم در سنین ۴ تا ۶ سالگی به خاطر بیماری خاصی که داشتند دچار تشنج می شدند و از طرفی چون رمقی به واسطه مصرف مداوم مواد در

صدیقی- داستان زندگی اش غم انگیز و بهت آور است و مو را بر تن هر وجدان بیداری سیخ می کند؛ ماجرای دختری که در سنین پایین در ازای مواد از سوی پدر، شوهر داده می شود. درست همین سرنوشت این بار از سوی دختر داغ دیده دیروز برای دو دختر امروزی اش روی پرده زندگی به نمایش گذاشته می شود. او دو دختر ۱۰ و ۱۲ ساله اش را به عقد دو پیرمرد ۸۵ و ۹۰ ساله در می آورد و مهرشان هم تامین مواد پدر و مادر است. حاصل ازدواج زوج سالخورده مورد گفت و گوی ما ۱۲ فرزند است که فقط ۴ نفر از آن ها توانستند از سیل ویرانگر اقیونی خانواده جان سالم به در ببرند و بقیه زیر خروارها خاک به خواب ابدی فرو رفته اند. حالا زن غم زده به گفته خودش دل خشکیده اش جوانه زده و در ایستگاه ۵۵ زندگی اش قرار گرفته است. او فلش بکی به گذشته پر فراز و فرود زندگی خود می زند.

۱۰ ساله بود که به جای بازی با اسباب بازی در خانه شوهر پا گذاشت. به گفته خودش پدرش او را در قبال تامین مواد شوهر داد. همسری لجوج و یک دنده داشت که فقط در افکار پوچش غوطه ور و سوداگر مواد بود. بعد از دو سال زندگی مشترک، دختر نحیف، باردار و صاحب فرزندی شد. وقتی دید همسر بی رحمش اصلا توجهی به سلامتی اش ندارد برای آرام کردم الام جانش ناخنکی می مواد همسر زد تا شاید کمی جای بخیه هایش آرام بگیرد. همین داستان او را داخل باتلاقی بی انتها یا به تعبیر خودش وارد مرداب کرد و هر بار با دست و پا زدن، بیشتر در آن غرق شد. چند بار صاحب فرزند شدند اما ماجرای زندگی زن نگویند بخت تا جایی پیش رفت که هر چند سال یکی از فرزندانش قربانی اعتیادشان می شد. او می گوید: «چون خون من و همسرم به هم نمی خورد بعد از بارداری باید تحت نظر پزشک قرار می گرفتم اما گوش شنوایی نبود. در واقع خودم هم بعد از زایمان اصلا به فکر سلامتی بچه هایم نبودم چون سرمان مدام گرم مواد بود و بوی نشئه ما را به قهقرا می

حادثه در شهر

کتک کاری بر سر تخمه شکستن

صدیقی- تذکر لفظی فردی به یک مسافر در پارک، بابت رعایت نکردن نظافت، ماجرای پر دردسری را برای او پدید آورد. این فرد خبر نداشت که بابت تذکرش مدتی باید کنار ماهی ها شناور باشد! مسافر پارک که غرق شکستن دانه های روغنی بوده و پوست تخمه ها را بی ملاحظه نظافت رو به رو می شود اما او با شنیدن نصیحت فرد تذکر دهنده ناگهان همچون بوته ای خشک گر می گیرد و این موضوع آغاز گریم درگیری می شود. به گزارش خبرنگار ما، ضارب در یکی از پارک های تفریحی با شنیدن تذکر شاکای از کوره در می رود و در اقدامی عجیب بعد از زده و خورد، مضروب را سریع در بغل می گیرد و مهمان استخر آب سرد می کند. بعد از این ماجرا ضارب خودش هم داخل آب شیرجه می زند و به گوشمالی آن فرد ادامه می دهد تا این که دو خانواده نظاره گر نزاع برای هواخواهی از طرفین وارد گود می شوند و کار را به جای باریک می کشانند. بالاخره بعد از سپری شدن لحظاتی پر استرس و دلهره آور، مسافران پارک به نزاع طرفین پایان می دهند و دو شناگر درگیر از آب بیرون کشیده می شوند. با رسیدن مأموران ضارب اعتراف می کند که بر اثر برداشت اشتباه، تذکر لسانی شاکای را نوعی توهین به خود تلقی می کند و دست به ضرب و جرح او می زند. ضارب از خطای خود شرمنده می شود و خواستار بخشش از سوی شاکای می شود و تعهد می دهد از این به بعد در فضای عمومی بهداشت را رعایت کند.

تلنگر

تخلف اداری

با توجه به قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۷۲/۹/۷ می توان گفت تخلف اداری فعل یا ترک فعل ناشی از قصور یا تقصیر کارمند است که ارتکاب آن موجب مسئولیت وی و اعمال مجازات های اداری خواهد شد. به عبارت دیگر، تخلف اداری عبارت است از ارتکاب اعمال و رفتار نادرست توسط مستخدم و عدم رعایت نظم و انضباط اداری که منحصر به موارد مذکور در قانون رسیدگی به تخلفات اداری است. از جمله این موارد عبارت است از:

- اعمال و رفتار خلاف شئون شغلی یا اداری.
- ایجاد ناراضی در آرباب رجوع یا انجام ندادن یا تأخیر در انجام امور قانونی آن ها بدون دلیل.
- اخاذی و اختلاس و ارتشا.

معاونت فرهنگی داد گستری کل خراسان شمالی

دما تجهیز احسان

پکیج و رادیاتور

۵۰٪ نقد

الباقی اقساط

بسم گرم

اسپیلت سرد و گرم

در تمامی سایزها

پمپ ساختمانی

اقساط ۲ ماهه

تصفیه آب خانگی

صنعتی / نیمه صنعتی

اقساط ۴ ماهه

مناسب ترین قیمت

شیروان : خیابان سعدی ، روبروی بانک رسالت

نرسیده به چهارراه گلستان ۹۴۶۱ ۱۸۸ ۰۹۱۵

ریاضی

در بهای اتوماتیک

RIAZI AUTOMATIC DOORS

تخصص، تجربه، مشتری مداری

بهترین قیمت ، بهترین کیفیت

اجرا و نصب

کرکره های برقی

شیشه و جک پارکینگ

شیروان ، خیابان امام خمینی

۱۹۴۱ ۳۸۵ ۰۹۱۵

مدیریت : ریاضی